

26 اپریل 2020

داکتر سید عبدالله کاظم

یادی از شهید محمد داؤد!

روز 7 و 8 ثور از سه جهت روز های مصیبت با ر برای مردم افغانستان بوده اند: یکی وقوع کودتای منحوس 7 ثور سال 1352، دیگر شهادت محمد داؤد اولین رئیس جمهور کشور با خانواده شان در صبحگاه 8 ثور، بازهم بتاریخ هشت ثور ورود قوای مجاهدین به کابل و آغاز یک دوره دیگر مصیبت بار در کشور.

**مهر درخشنده چو پنهان شود
شب پره، بازیگر میدان شود**

در ارتباط با این حوادث که مقالات زیاد نوشته شده، فقط میخواهم به یک موضوع اختصاصی اشاره کنم و آنهم مختصر تبصره در مورد طرز کار و اداره شهید محمد داؤد در طول 47 سال حیات سیاسی او که در جلد سوم کتاب اینجانب تذکار یافته است.

"زندگی سیاسی شهید محمد داؤد از آغاز تا انجام"
(در سه جلد)



طرز کار و اداره محمد داؤد:

محمد داؤد به شهادت دوستان نزدیکش از همان بدو جوانی شخص مؤقر، جدی، صاحب اراده، با هیبت و دسپلین خاص و طرفدار حاکمیت قانون بود. او در طول ماموریت 47 ساله خود از آغاز تا انجام از همین راه و روش عدول نکرد و نیز با پاکی و دیانت کامل همیشه منافع ملی را بر منافع شخصی خود ترجیح میداد و از نظر خود دفاع میکرد. این جدیت در وظیفه را تاحدی پیش می برد که طرف مقابل او را گاهی "دیوانه" و هم گاهی "ظالم" و "دیکتاتور" می نامید.

جنرال زکریا ابوی در این مورد نقل قولی دارد و می گوید: «محمد داؤد وقتی قوماندان قول اردوی قندهار بود، روزی عسکری را که در بالای بارگاه با قیافه خراب نشسته بود، ایستاده نمود و پرسان کرد: چرا اسپ را جلوکش نمی برد؟ او عذر ماندگی آورد، سردار به غضب شد و او را سیلی زد. سپاهی صدا کرد: اینکه ترا دیوانه میگویند، صاف و پاک دیوانه هستی! این بود شهرت او در بین

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی ښی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په څیر و لولئ

توده، برعکس آنچه که در زندگی خصوصی و فامیلی خود مرد خندان، خوش طبع، آزادمنش و مهربان بود.»

او در رسمیات با همچو رویه از نظر اداره بیک شخصیتی تبدیل شده بود که همه از هیبت و جدیت او هراس داشتند و میدانستند هر وقتی بیک کاری تصمیم بگیرد، به آن اقدام میدارد و همانطور وقتی یک وظیفه را برای شخصی بسپارد، از صورت اجرای آن می پرسد. جدیت او در امور طوری بود که کمتر سیمای خندان از خود نشان میداد و همیشه قیافه و لحن آمرانه را در امور رسمی به نمایش می گذاشت .

دگر جنرال عبدالرزاق خان که با محمد داؤد در وقت صدارتش همکار نزدیک و قابل اعتماد او بود، راجع به خصوصیات شخصی او در کتاب خاطرات خود می نویسد: «اگرچه او طبع درشت و اعصاب نا آرام داشت، اما پشتکار و آرزوی اعتلای افغانستان را همیشه به سر می پروراند پیشانی اش همیشه ترش بود و زمانیکه یک نا آرامی به مملکت پیش می شد، وی را به چهره دیگر می دیدیم.»

او در ادامه می نویسد: «روزی بیاد دارم که به دفتر کارشان رفتم و ورقه عرض پیش کردم، همگی را امر اجراء داد. بسیار خوش به نظر میرسید. جرأت کردم و برایش گفتم: سردار صاحب پیشانی شما همیشه ترش است. هر زبردستی که می آید، همان مطلب خود را طوریکه شاید و باید به شما بگویم، گفته نمیتواند. من که می بینم بجای اینکه کار خوب شود، کار خراب میشود. چه میشود که در وقت کار وقتی همکاری نزد شما می آید، پیشنهاد شانرا به پیشانی باز بشنوید. اگر طرف قبول بود خوب و اگر نبود، هدایت بدهید که اصلاح شود؛ او طرف من دید و خوشش نیامد و گفت که: "لالگی مرا نکن. تو مردم افغانستان را نمی شناسی، من خوب می شناسم. اگر من با آنها با پیشانی باز و لب خند گپ بزنم، صباح سر شانه های من سوار می شوند"؛ این را که شنیدم گفتم: خوب من این پالیسی شما را خبر نداشتم، اما چیزی که در علم من میرسید، عرض کردم، باقی اش را خودتان می فهمید و بس.» (دگر جنرال عبدالرزاق: "افغانستان در جریان زندگی من"، صفحه 72 و 73)

در این ارتباط باید خاطر نشان ساخت که بسیاری کسانیکه محمد داؤد را شخص "دیکتاتور" می نامند، فقط اتکای شان به همین خصوصیت او است، اما آنها فراموش میکنند که این رویه شامل شیوه کاری او برای ایجاد نظم و نسق و تطبیق و رعایت قانون بود که باید یک امر در راس امور در افغانستان داشته باشد. از خود باید پرسید که چرا وقتی موترپولیس ترافیک را می بینیم، فوری متوجه کاستن سرعت خود میگردیم؟ برای اینکه افسران پولیس بسیار جدی و با هیبت عمل میکنند، اگر آنها با ملایمت و گذشت باشند، در نتیجه راننده ها حتی در همین کشورهای پیشرفته خود را به رعایت قانون چندان مکلف نمیدانند، چه رسد به کشوری که قانون بذات خود مطرح نیست، بلکه زهر چشم امر مافوق است که همه را وادار به تطبیق قانون می سازد. مثالیکه شخصاً شاهد آن بودم، یک نمونه خوب این موضوع پنداشته میشود به این شرح که: در سالهای دهه قانون اساسی یک تعداد شخصیت های عالی مقام دولت از چند بانک قرضه گرفته بودند، ولی ایشان با وجود تلاش بانکها نه تنها تکتانه یا ربح بانکی را نمی پرداختند، بلکه از پرداخت اصل قرضه نیز ظفره می رفتند و کسی هم به شکایت بانکها گوش نمیداد. سه چهار هفته از اعلام جمهوریت نگذشته بود که در رادیو اعلان شد: کسانیکه از بانکها مقروض اند، تا دو هفته اگر قروض خود را نپردازند،

د پانو شمیره: له 2 تر 3

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي ښي پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ

با ایشان طبق قانون رفتار می‌گردد. من خود شاهد چند شخصیت عالی مقام بودم که با چه سرعت از هر مجرای که ممکن بود، پول تدارک کردند و به تصفیه معاملات بانکی خود پرداختند. دلیل آن واضح بود، طوریکه یکی از آن دوستان گفت: «از داؤد خان باید احتیاط کرد!»
ضرب المثلی از قدیم داریم که می‌گویند: "خداوند زمستان را گرم نکند و حاکم را نرم!"

د پانیو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په څیر و لولئ